

## بررسی تعامل تشکل‌های سیاسی - مذهبی دهه چهل با نهضت روحانیت

(نمونه پژوهی: نهضت آزادی ایران، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی)

رحیم روح‌بخش<sup>۱</sup>

## چکیده

بررسی شکل‌گیری و روند نهضت روحانیت در دهه ۱۳۴۰ نشان می‌دهد این نهضت بر طیف وسیعی از اقشار و طبقات مختلف اجتماعی تأثیر گذاشته و حتی موفق شد از آنان یارگیری نماید. به طوری که نه تنها به تعامل با برخی تشکل‌ها پرداخت، بلکه زمینه‌ساز تأسیس برخی تشکل‌های مبارزاتی شد. نکته قابل توجه اینکه چه عواملی در شکل‌گیری این تعامل نقش داشتند؟ کدام تشکل‌ها در این تعامل پیش‌قدم شدند؟ بررسی سیر مبارزاتی نهضت روحانیت در این دهه حاکی است سه تشکل ذیل نقش پیشگامی در این تعامل ایفا کردند: ۱. نهضت آزادی ایران: این تشکل دانشگاهی در اوایل سال ۱۳۴۰ ش تأسیس و با دستگیری و بازداشت طولانی‌مدت سران آن از سال ۱۳۴۳ ش، به اغما رفت. ۲. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی: این تشکل بازاری در بجنوبه تقابل مرجعیت و روحانیت مبارز با هیئت حاکمه در آغاز سال ۱۳۴۲ ش تأسیس و بعد از افشای نقش آن در ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر، سران آن دستگیر و فعالیت تشکل متوقف شد. ۳. حزب ملل اسلامی: این تشکل نیز با عضویت جمعی از جوانان نوگرای دینی، درصدد مبارزه مخفی با رژیم برآمد که چند ماهی پس از تأسیس در سال ۱۳۴۴ ش، سران آن توسط ساواک شناسایی و دستگیر شده و حزب فروپاشید. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای نشان می‌دهد نهضت روحانیت با عنایت به ماهیت مذهبی و بومی و همچنین رویکردهای ضداستبدادی و به‌ویژه ضد استعماری خود به سرعت توجه سایر گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی - مذهبی را جلب کرد و موفق شد در تعامل با برخی از آنها، آموزه‌های نهضت را در میان قشرهای مختلف گسترش داده و از میان آنها یارگیری نماید.

واژه‌های کلیدی: نهضت روحانیت، نهضت آزادی ایران، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، حزب ملل.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و پژوهشگر ارشد مرکز اسناد و تاریخ شفاهی شورای عالی آموزش و پرورش.  
roohbakhsh1965@yahoo.com

**Investigating the interaction of political-religious organizations of the 1960s  
with the clergy movement  
(Sample study: Iran's freedom movement, Islamic coalition delegations,  
and the Islamic League of Nations)**

Rahim Roohbakhsh<sup>1</sup>

**Abstract**

*Inspecting the formation and process of the clergy movement in the 1960s shows that this movement influenced a wide range of different social strata and classes and even managed to recruit them. So that the movement not only interacted with some organizations, but also became the foundation for the establishment of some militant organizations. It is noteworthy that which factors played a role in the formation of this interaction? Which organizations took the lead in this interaction?*

*Examining the course of the spiritual movement's struggles in this decade shows that the following three formations played a pioneering role in this interaction: 1. Iran's Freedom Movement: This academic formation was established in the 1950s and with the long-term arrest and detention of its leaders from 1965, 2. Islamic Coalition Delegations: This market organization was established in 1964 in the midst of confrontation between authority and militant clergy with the state, and after its role in the assassination of Prime Minister Hasan Ali Mansour was revealed, its leaders were arrested and the activities of the organization were stopped. 3. Islamic Nations Party: This organization, with the membership of a group of young religious innovators, tried to secretly fight against the regime. A few months after its establishment in 1966, its leaders were identified and arrested by SAVAK and the party collapsed.*

*This article by using a descriptive-analytical approach and in a library shows method that the spirituality movement with regard to its religious and native nature as well as its anti-authoritarian and especially anti-colonial approaches quickly attracted the attention of other political-religious groups and organizations and succeeded in interacting with some of them, spread the teachings of the movement among different strata and get help from them.*

**Keywords:** Clergy Movement, Iran's Freedom Movement, Islamic Coalition Delegations, Nations Party.

---

<sup>1</sup>. MA in History and Senior Researcher of the Center for Documents and Oral History of the Supreme Council of Education. roohbakhsh1965@yahoo.com

## مقدمه

شکل‌گیری گروه‌ها و تشکل‌های مذهبی در سال‌های بعد از سقوط رضاشاه، محصول فضای باز سیاسی سال‌های جنگ جهانی دوم و پاسخی به جریان‌های فکری رقیب اعم از باستان‌گرایی، بهائیت، کمونیسم و... بود. پس از دو دهه حاشیه راندن و سرکوب این نیروها در دوره پهلوی اول، آنان فرصت تاریخی احیاء و بازخوانی مجدد آموزه‌های دینی را به دست آورده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وارد شدند. چنین می‌نماید که جمعی از رجال نواندیش دینی دهه ۱۳۲۰ ش با تأسیس و مدیریت تشکل‌های مذهبی برجسته و انتشار نشریات دینی، موفق شدند جریان و جهت‌دهی این نیروها را در اقصی نقاط کشور سازمان‌دهی کنند. گویا به‌جز برخی وقایع و رویدادهای محلی و منطقه‌ای مربوط به شهرهای خاص کشور، که در موضع‌گیری‌های گروه‌های مذهبی همان شهرها و مناطق بازتاب می‌یافت، گروه‌های مذهبی شهرستان‌ها غالباً در برنامه‌های کلان خود یا با گروه‌های برجسته مرکز تعامل داشتند یا از آنها تأثیر می‌پذیرفتند. به‌طوری‌که فعالیت شبکه‌ای گروه‌های مذهبی، تأثیرگذاری آنان را در عرصه‌های مختلف جامعه به طرز شگرفی افزایش داده و پیشتازی و پیشگامی آنان را در تقابل با اندیشه‌ها و جریان‌های رقیب حفظ می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی و فصل مشترک گروه‌های مذهبی که آنها را از سایر احزاب و گروه‌های دیگر متمایز می‌ساخت، توجه به مبانی دینی فعالیت و مبارزات سیاسی بود. در اواخر همین دوره بود که جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق با رویکرد ملی‌گرایی و به‌منظور ملی کردن صنعت نفت از استعمار انگلستان تشکیل شد.

مجموع این جریان‌ها در مبارزات ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۲۰ و به‌خصوص در دوران دولت مصدق پیوند یافتند. در یک رهیافت کلی، در این مبارزه دو جریان اصلی مذهبی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند: یکی جریان مبارزه آیت‌الله کاشانی و طرفدارانش بود که در پیوند با جریان ملی‌گرای مصدق، پیروزی بزرگ ملی شدن نفت را رقم زد. این جریان پس از قیام سی تیر ۱۳۳۱ با دولت مصدق دچار اختلاف گردید و بعد از کودتا نیز به اغما رفت. گروه دوم، جریان تندرو فدائیان اسلام بود که به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی سودای تشکیل حکومت اسلامی را در سر داشت و به همین منظور نیز به‌رغم نقش تعیین‌کننده‌ای - ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر مخالف ملی شدن نفت - که در ملی شدن

نفت داشت، با دولت مصدق دچار تشقت و اختلاف شد و بعد از کودتا نیز با اعدام نواب و چند تن از یارانش عملاً این گروه نیز از عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حذف شد.

پس از کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مبارزات جریان‌های مذهبی بار دیگر همچون رنگین‌کمانی با رویکردهای مختلف نمود یافت. یکی از این جریان‌ها، آن دسته از عناصر مذهبی با خاستگاه روشنفکری و دانشگاهی بودند که نه تنها حامی ملی شدن نفت بودند بلکه از دکتر مصدق طرفداری می‌کردند. رویکرد این طیف فکری به‌خصوص مهندس مهدی بازرگان در مقایسه با نیروهای سنتی، توجه ویژه به پیوند علم و دین بود. این گروه در ساختار دولت مصدق جایگاه مهمی داشتند و نسبت به نقش استعمار و استبداد هشیارتر بودند. پس از کودتا نخبگان سیاسی این جریان با تشکیل «نهضت مقاومت ملی» در قبال اقدامات دولت کودتا از جمله مسئله کنسرسیوم نفت - انعقاد قرارداد نفتی با چندین شرکت نفت غربی - قد علم کرده و اعتراض نمودند. روحانیون نوگرای «هیئت علمیه تهران» را می‌توان همسو و همراه و حتی برخی از آنان را هسته این جریان تلقی کرد. علمای نواندیشی چون آیات و حجج‌الاسلام: سیدرضا موسوی زنجانی، سید محمدعلی انگجی، مهدی حائری، سیدعلی رضوی قمی، سید صدرالدین بلاغی، سید ضیاءالدین حاج‌سیدجوادی، سید ابوالفضل زنجانی و سید محمود طالقانی از فعالان این جریان بودند که به دلیل تشکیل جلساتشان در روزهای چهارشنبه به «اصحاب چهارشنبه» معروف شدند (شاه‌حسینی، ۱۳۸۰: ۳۰۳-۲۹۷). فعال‌ترین عضو این گروه که آیت‌الله طالقانی بود، در تقابل با «اصحاب پنج‌شنبه» که متشکل از جمعی از علمای برجسته تهران نظیر آیات بهبهانی، نوری و... بود، قرار داشتند. اصحاب چهارشنبه به علت سوابق مبارزاتی و به‌خصوص فعالیت‌های سیاسی ملی‌گرایی، پس از کودتا تحت فشار قرار گرفتند. آنان به آرمان‌های نهضت ملی وفادار ماندند. آیت‌الله زنجانی در اولین سالگرد قیام سی تیر بعد از کودتا، اعلامیه فراخوانی برای بزرگداشت شهدای آن قیام را صادر کرد (مارجا، ش. بازیابی: ۶۴۸).

جریان دوم قدرتمند مذهبی این دوره (دهه ۱۳۳۰) جریان سنتی حوزه علمیه قم به زعامت آیت‌الله بروجردی بود. هرچند نخستین گام‌های سازمان‌دهی روحانیت در ایران معاصر با تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۰۱، از سوی آیت‌الله حائری برداشته شد، ولی این آیت‌الله بروجردی بود که در دوران ریاست خود بر این حوزه (۱۳۴۰-۱۳۲۳)، موفق شد آن را به‌عنوان مرکز ثقل حوزه‌های کشور ارتقاء دهد. وی بعضاً با اعزام علمای برجسته به حوزه‌های شهرستان‌ها، آنها را

تحت حمایت خود قرار داد و همچنین به تأسیس مدارس دینی در برخی شهرها اهتمام ورزید. در همین راستا همچنین با اعزام نمایندگان، زمینه تسهیل در رسیدگی به امورات مؤمنین و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی آنها را فراهم کرد. این تکاپوها در اقصی نقاط کشور در ترغیب خانواده‌ها برای تحصیل فرزندان خود در حوزه‌ها و مدارس دینی مؤثر واقع شد و این امر، گسترش مدارس و افزایش تعداد روحانیون را به دنبال آورد. به طوری که اقدامات وی منجر به افزایش استقبال از زی‌طلبگی در دهه ۱۳۳۰ نسبت به دهه‌های پیشین مواجه شد. اینک با تثبیت موقعیت و جایگاه حوزه علمیه قم و جریان مستمر ورود طلاب از شهرهای مختلف به حوزه علمیه و سپس خروج از حوزه و بازگشت برخی از آنان به مناطق بومی خویش، روحانیت شیعه را در ایران دهه ۱۳۳۰ به یک سازماندهی منسجم همچون یک حزب تمام‌عیار تبدیل کرد. به دلیل تداوم ارتباط این روحانیون با مرجعیت مستقر در حوزه علمیه قم، شاخه‌ها و شعب این جریان در گستره جغرافیایی کشور گسترانده شده و مساجد، حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی به پایگاه فعالیت آنها تبدیل گردید (روح‌بخش، ۱۳۸۰: ۳۶-۷).

به نظر می‌رسد روند تحولات سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و به‌خصوص مبارزات تعیین‌کننده سه سال نخست دهه ۱۳۴۰، فرصت مغتنمی فراهم آورد که این جریان‌های پراکنده مذهبی بار دیگر سمت‌وسوی واحدی پیدا کنند. رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ و ظهور مرجعیت مذهبی- سیاسی امام خمینی از یک سو و تشکیل «نهضت آزادی ایران» برآمده از برخی عناصر مذهبی جبهه ملی و به‌خصوص «نهضت مقاومت ملی» از سوی دیگر این فرایند را سرعت بخشید. ارزیابی فعالیت گروه‌های سیاسی- مذهبی دهه ۱۳۴۰ حاکی است، این تشکلهای به‌سرعت با نهضت روحانیت پیوند یافتند.

یک بررسی کلی از فعالیت ده‌ها انجمن اسلامی صنفی نظیر معلمان، مهندسان، پزشکان و ... به‌خصوص انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های کشور نشان می‌دهد در گام نخست این انجمن‌ها به‌خصوص دانشجویان فعال مذهبی- سیاسی بودند که به‌عنوان حلقه اتصال اصلی این تعاملات ایفای نقش کردند. این نقش‌آفرینی در دانشگاه، در تلاقی با نهضت آزادی از یک سو و نهضت روحانیت از سوی دیگر شکل گرفت. به طوری که رهبری نهضت یعنی امام خمینی، به‌سرعت به‌عنوان نماد و نمونه مرجعیت و روحانی نوگرا در میان دانشگاهیان مورد توجه واقع شد. علاوه بر این، رویکرد دانشجویان به امام نیز از آغاز سال ۱۳۴۲ بیش‌ازپیش افزایش یافت. دیدارهای

دانشجویان با امام خمینی در بسیاری از خاطرات و اسناد گزارش شده است. یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان در خاطراتش نقل می‌کند که در فاصله زمانی دوماههٔ واقعهٔ مدرسه فیضیه قم تا آغاز محرم، چندین دیدار دانشجویی با ایشان صورت گرفت. امام هم در این دیدارها دانشجویان را به افشاگری علیه رژیم فراخواند. در همین ایام، صدور اعلامیه معروف «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» از سوی امام، جاذبه این دیدارها را برای دانشجویان دوچندان کرد. به طوری که همه دانشجویان مشتاق خواندن آن اعلامیه بودند و حتی بسیاری از آنان متقاضی رساله امام شدند (طاهری، ۱۳۷۵: ۳۶). دانشجویی نقل می‌کند که در دیدار با روحانیون قم، اغلب دانشجویان به حجره‌های: علی حجتی کرمانی، سید هادی خسروشاهی، دکتر بهشتی، ربانی شیرازی و مکارم شیرازی سر می‌زدند (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۲). یکی از روحانیون قم نیز در خاطراتش می‌افزاید که در همان روزها، جمعی از دانشجویان از تهران به قم آمده و درحالی که به صورت دسته‌جمعی عازم دیدار مراجع بودند، شعار می‌دادند «الکاشانی رجع الینا مرجعا» یعنی: خمینی همان کاشانی است، درحالی که مرجع می‌باشد (امامی، ۱۳۸۱: ۲۰۴). در صحیفه امام به شرح ذیل، متن چند سخنرانی امام خمینی خطاب به دانشجویان آمده است که این سخنرانی‌ها نشان می‌دهد دانشجویان به صورت گروهی، در منزل امام حضور یافته و ایشان برای آنان صحبت کرده‌اند.

از آن جمله در دیدار نخست به تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ ش به مناسبت صدور حکم محکومیت سران نهضت آزادی در دادگاه تجدیدنظر، امام خطاب به دانشجویان فرمودند: «من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگر نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم، موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد... این جانب و اشخاص با وجدان و با دیانت متأسفیم از مظلومیت این اشخاص که به جرم دفاع از اسلام و قانون اساسی محکوم به حبس‌های طویل‌المدت شده و باید با حال پیری و نقاهت در زندان برای اطفای شهوات دیگران به سر برند... تأسف بالاتر تسلط اسرائیل و عمال اسرائیل است بر بسیاری از شئون حساس مملکتی...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۱) یکی از اسناد ساواک بیانگر تکثیر و توزیع این سخنرانی به صورت اعلامیه می‌باشد (مراسان، ش. بازیابی: ۶۶۷).

امام همچنین سه روز بعد و در دیدار مجدد گروهی دیگر از دانشجویان به مسئله محاکمه و حکم سران نهضت آزادی اشاره کرده و افزودند: «... از زندانی بودن آقای طالقانی و مهندس افسرده نباشید تا این چیزها نباشد، کارها درست نمی‌شود و تا زندان رفتن نباشد، پیروزی به دست

نمی‌آید. هدف بزرگ‌تر از آزاد شدن عده‌ای است. هدف را باید در نظر گرفت و هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است و اتحاد با کشورهای اسلامی است...» امام در ادامه این سخنرانی، دانشجویان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «آقایان سعی کنید در دانشگاه پرچم اسلام را بالا ببرید. تبلیغات مذهبی بکنید. مسجد بسازید، حتماً نماز بخوانید، تظاهر به نماز خواندن بکنید» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۷). چنین به نظر می‌رسد، همین دانشجویان به‌عنوان هسته اصلی جوانان نهضت آزادی حلقه وصل با امام و نهضت روحانیت شدند. البته این رویکرد در میان جوانان دغدغه‌مند عضو هیئت‌های مذهبی بازار نیز حاکم بود، به‌طوری‌که هیئت‌های سه‌گانه اصلی بازار تهران بنا بر دستور امام به‌سرعت باهم ائتلاف کرده و تشکل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی را در تعامل با نهضت روحانیت تشکیل دادند. در این میان هرچند به نظر می‌رسد در نگاه اولیه تشکل حزب ملل اسلامی در ظاهر در تعامل با نهضت روحانیت صورت نگرفت، ولی چنان‌که در متن این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است، فعالیت این گروه نیز متأثر از شکل‌گیری نهضت روحانیت بود. به‌رحال در این مقاله فعالیت‌ها و اقدامات این سه تشکل در تعامل با نهضت روحانیت در دهه ۱۳۴۰ به شرح ذیل مورد بازکاوی قرار می‌گیرد:

#### نهضت آزادی ایران، تشکلی همسو با نهضت روحانیت

این تشکل روشنفکری که به دلیل تعلقات مذهبی از جبهه ملی فاصله گرفت، در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ با سخنرانی مهندس مهدی بازرگان در منزل حاج صادق فیروزآبادی، به‌عنوان تشکلی «مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی» اعلام موجودیت کرد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۸۰-۳۹۷). دو ویژگی اصلی این جریان فکری، فاصله داشتن از دین‌شناسی حوزوی و تکیه به علم‌گرایی بود (دارابی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۲). کما اینکه با عنایت به سوابق و جایگاه سران آن نظیر: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سجایی و دیگران، نهضت آزادی به‌سرعت در محیط‌های دانشگاهی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفت و در تبلیغ مذهب در میان اقشار دانشگاهی و تحصیل‌کرده نقش بسزایی ایفا کرد. در واقع تشکلی نهضت آزادی را در ماه‌های نخست سال ۱۳۴۰ می‌توان محصول دغدغه‌های مذهبی طیفی از اعضا و فعالان نهضت مقاومت ملی و جبهه‌ی ملی تلقی کرد که درصدد پاسخگویی به مطالبات اقشار تحصیل‌کرده و به‌خصوص

دانشگاهیان برآمد. بنا بر برخی از خاطرات (میثمی، ۱۳۷۸: ۹۱)، تشکیل نهضت آزادی، مورد استقبال دانشجویان مذهبی قرار گرفت و نهضت آزادی در محیط‌های دانشگاهی نفوذ یافت. هر دانشکده‌ای یک مسئول نهضت آزادی، یک مسئول انجمن اسلامی و یک مسئول جبهه ملی داشت. در برخی دانشکده‌ها این سه مسئولیت را یک نفر به عهده داشت. مثلاً در دانشکده کشاورزی کرج، محمد حنیف‌نژاد هر سه این مسئولیت‌ها را به عهده داشت. مدتی بعد مسئولان دانشجویی نهضت آزادی، کمیته دانشجویان نهضت آزادی را تشکیل دادند. جلسات آنان در قالب گروه‌های پنج نفره تشکیل می‌شد. در آن جلسات، اعضا مطالب مختلفی را که خوانده بودند، به بحث عمومی گذاشته و یا اطلاعیه‌های صادره را مورد تحلیل قرار می‌دادند. بر این اساس برخلاف دوره ملی شدن نفت که بازار، مرکز نهضت بود، اینک دانشگاه نقطه‌ی ثقل مبارزه قرار گرفت.

ناگفته پیداست که نهضت آزادی هم به تبع گسترش و یارگیری از اقشار مذهبی، به تدریج در درون خود به برخی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی تقسیم شد، لذا برای بررسی مواجهه این شکل با نهضت روحانیت، ابتدا بایسته است که جناح‌های داخلی آن شناسایی شود. بررسی منابع مربوط به نهضت آزادی حاکی است، جناح‌های داخلی نهضت عبارت بودند از: جریان آیت‌الله طالقانی، مهندس سبحانی، دکتر شیبانی و بچه‌های انجمن اسلامی که بیشتر گرایش مذهبی داشتند. درحالی‌که جناح مقابل کمتر رویکرد مذهبی داشت و بیشتر به جبهه ملی متمایل بود. حسن نزیه و برخی دیگر در این جریان فعالیت داشتند. در این میان جناح بازرگان بینابین بود؛ یعنی هم ایدئولوژیک بود و می‌خواست با جریان مذهبی باشد و هم سیاسی بود. اعضای نهضت از نظر ایدئولوژیک از چند جا تغذیه می‌شد: ۱. مسجد هدایت و تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی ۲. سخنرانی‌هایی که به مناسبت اعیاد و عزاداری‌ها انجام می‌شد. ۳. جلسه‌های ماهانه‌ای که شخصیت‌های ایدئولوژیک جامعه مانند آیت‌الله طالقانی، مطهری، بهشتی، حاج میرزا خلیل کمراهی، سید مرتضی جزایری و حجج اسلام غفوری، شبستری و سید موسی صدر در آن سخنرانی می‌کردند.

با شروع نهضت روحانیت، سه جریان درونی نهضت آزادی در قبال مبارزات روحانیون مواضع متفاوتی اتخاذ کردند. جریانی که به جبهه ملی نزدیک بود، معتقد بود که باید بی‌تفاوت بود. آنها مدعی بودند، این حرکت‌ها قشری است و با اصلاحات و آزادی زنان مخالف است. جناح دیگر

می‌گفت، باید حرکت علما را تأیید کنیم. از جمله آقای شبستری که عضو شورای مرکزی نهضت و تاجر بازار بود. جناح سوم هم معتقد بود، باید با روحانیت برخورد تعالی‌بخش داشت و حرکت آنها را عمق داد که سرانجام این جناح حاکم شد و اعلامیه‌هایی در تأیید حرکت مراجع روحانیت صادر کرد. از جمله مهم‌ترین این اعلامیه‌ها، صدور اعلامیه‌ای حاوی نمونه‌هایی از اعلامیه‌های مراجع بود و آن بخش‌هایی را که بیشتر جوهره ضداستبدادی، ضدسلطنتی و ضدوابستگی داشت، آورده بودند. این اعلامیه از طریق حجت‌الاسلام سیدهادی خسروشاهی سه بار در قم تکثیر و توزیع شد. اعلامیه تا حدی متأثر از موضع انجمن اسلامی دانشجویان بود و باعث پیوند عمیقی بین حرکت مذهبی و ملی شد (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۰). ناگفته نماند، علاوه بر انجمن، عده دیگری از دانشجویان مسلمان دانشگاه اعلامیه‌های مختلفی در حمایت از حرکت روحانیت صادر کردند. این افراد معتقد بودند که انجمن سیاسی و مصدقی است؛ بنابراین، عضو آن نمی‌شدند. آنان بیشتر با جنبش روحانیت، سیاسی شدند. از اعلامیه‌های بی‌شمار صادره از سوی این افراد، سه اعلامیه به ترتیب در اعتراض به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با عنوان: «دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران»، برگزاری چهلمین روز واقعه مدرسه فیضیه قم، از سوی: «گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران» و اعتراض به بازداشت و تبعید امام خمینی از کشور با نام: «دانشجویان دانشگاه تهران» قابل ذکر هستند (آرشیو شخصی رحیم نیکبخت).

با این حال با آغاز نهضت روحانیت، تعامل نهضت آزادی در سطح وسیعی با سایر طبقات از جمله روحانیون نوگرا نیز افزایش یافت. همچنان که بخش عمده‌ای از اعضای نهضت نسبت به حرکت روحانیت، برخورد تعالی‌بخش داشتند (میثمی، ۱۳۷۸: ۹۹ و ۱۲۰). چنانچه در جریان مبارزه با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نهضت آزادی با صدور اعلامیه‌ای، خاطرنشان نمود: «مگر مردها در این مملکت... حق رأی دارند و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند.» (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۱۷۳/۱-۱۷). آنان همچنین در اقدامی ابتکاری، اعلامیه‌ای مفصل مشتمل بر برخی قسمت‌های اعلامیه‌های مراجع مختلف در خصوص مخالفت با لایحه صادر نموده و به آنان توصیه کردند که اعتراض خود را نه به اصلاحات ارضی و انتخابات بلکه به خودکامگی رژیم معطوف نمایند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۱۷۸/۱-۱۷۴). عباس شیبانی در مصاحبه‌ای از نقش خود در چاپ و تکثیر این اعلامیه خبر داده است (شیبانی، ۱۳۷۸: ۶۲ و ۶۶). در همین راستا نهضت آزادی با انتشار یک اعلامیه مفصل ۳۷ صفحه‌ای با عنوان «مبارزات سیاسی و

مبارزات مذهبی» به آسیب‌شناسی جنبش‌های معاصر ایران پرداخته و علما را به عبرت‌گرفتن از ناکامی‌های آن مبارزات فراخواندند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۵۸/۱-۲۲۹).

آیت‌الله طالقانی نیز ضمن دستور توزیع اعلامیه امام خمینی و آیت‌الله میلانی در بین نمازگزاران مسجد هدایت، بارها و بارها در سخنرانی‌های خویش در طول نهضت دوماهه روحانیت، به مبارزه علما اشاره کرده و از آن حمایت نمود (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۲۵۶-۲۶۶ و ۲۸۱ و ۲۸۴-۲۸۵ و ۲۹۸ و ۳۳۲ و ۳۲۴-۳۲۳ و ۳۳۰ و ۳۳۶-۳۳۸). همین رویکرد را نهضت آزادی نیز در مراحل بعدی جنبش روحانیت دنبال کرد. کما اینکه بسیاری از اهداف و آموزه‌های نهضت در این جنبش نهفته بود. از آن جمله با طرح فراندن اصول شش‌گانه انقلاب سفید، نهضت آزادی با انتشار یک اعلامیه مفصل با ارائه پاسخ به چهار سؤال اساسی: «چه کسی انقلاب می‌کند؟ چرا انقلاب می‌کند؟ چگونه انقلاب می‌کند؟ چه نتایج حاصل می‌شود؟» ماهیت این انقلاب را افشا نمود (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۲۳/۱-۲۰۱). در پی این تکاپوها، سران نهضت آزادی دستگیر و بازداشت گردیدند. البته هم‌زمان اعضای شورای مرکزی و برخی بازاریان و دانشگاهیان عضو جبهه ملی نیز که درصدد برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه فراندن بودند، زندانی شدند (نجاتی، ۱۳۷۷: ۳۸۸-۳۸۷).

به‌هرحال چنین به نظر می‌رسد در خلأ رهبری نهضت آزادی، برخی اعضای بدنه و جوانان، هدایت نهضت را در دست گرفتند و از این مرحله لحن اعلامیه‌های نهضت تندتر گردید. (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱/۱: ۲۲۲-۲۲۴) همین امر حساسیت ساواک را برانگیخت و آن دستگاه امنیتی موفق شد در موج دوم، ده‌ها تن دیگر از اعضای نهضت به‌خصوص اعضای کمیسیون سیاسی را که در منزل حاج‌سیدجوادی- دادستان وقت- جلسه داشتند، دستگیر کند (یزدی، ۱۳۷۷: ۷۷). مخالفت با فراندن در یکی دو اعلامیه دیگر نهضت آزادی بازتاب یافت. در یکی از آنها، نویسندگان اعلامیه به لزوم طرد روش مسالمت‌آمیز در مبارزه اشاره کرده‌اند (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۷۲/۱-۲۶۴).

در ادامه وقایع نهضت روحانیت، وقوع فاجعه مدرسه فیضیه قم در نخستین روزهای سال ۱۳۴۲ را می‌توان گامی اساسی در پیوند نهضت آزادی با جنبش روحانیت تلقی کرد. در این روز که به مناسبت سالروز رحلت امام صادق (ع)، آیت‌الله گلپایگانی مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه قم برگزار کرده بود، با حمله مأموران دولتی اعم از نظامی و غیرنظامی، به خاک و خون کشیده شد.

در پی این واقعه، در دیدارهایی که دانشجویان نهضت با امام به عمل آوردند، ایشان با صراحت نظرات خود را در خصوص اصلاحات ارضی، شرکت زنان در انتخابات و لزوم حفظ مشروطیت بیان کرد (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۱۹۱/۱) که این مواضع مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۲۲ و ۱۲۸). امام از معرفی ناقص اسلام به دانشجویان نگران بود و در فرازی خاطرنشان نمود: «آن اسلامی که به شما معرفی شده... من هم قبول ندارم» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۳۰۸/۱) در پی این روشنگری‌ها نهضت آزادی در آغاز سال ۱۳۴۲، اعلامیه‌ای با عنوان «هدف روحانیون از مبارزه اخیر» شامل: مبارزه با قانون‌شکنی، مبارزه با تقویت اقلیت‌های ضداسلامی و دریدن ماسک اصلاحات دروغین صادر نمود (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۰۲/۱-۱۹۶). نکته درخور اهمیت اینکه تشابه زیادی از لحاظ سبک و سیاق این اعلامیه با اعلامیه‌های بعدی مراجع و روحانیون در خلال مبارزات آتی وجود دارد. در پی این فعالیت‌ها، ساواک درصدد کشف چاپخانه نهضت آزادی برآمد و از پیوند نزدیک نهضت آزادی با روحانیت مبارز و از روشنگری آنان به هراس افتاد. لذا طی یک ماه تعقیب و گریز، موفق شد در اول خرداد، محل چاپخانه نهضت را شناسایی و نشریه شماره ده نهضت و دو اعلامیه دیگر زیر چاپ را کشف نماید. هم‌زمان موج سوم دستگیری اعضای فعال نهضت نیز در این مرحله رخ داد (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۲: ۲۷۰-۲۶۸). به‌رغم این دستگیری‌ها، صدور اعلامیه از سوی نهضت آزادی همچنان تداوم یافت. چنان‌که عناوین و محتوای اعلامیه‌هایی چون: «فضل الله مجاهدین علی القاعدین اجرا عظیم» و «هر روز عاشورا و همه جا کربلا» در آستانه محرم نشان از رنگ و جلای مذهبی بیشتر آن داشت (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۸۸/۱-۲۸۱). در چنین شرایطی با وقوع تظاهرات عاشورا و قیام ۱۵ خرداد، حضور و نقش‌آفرینی اعضا و بدنه نهضت آزادی در غیاب سران آن، قابل پیش‌بینی بود. چنان‌که کمیته دانشجویی نهضت در روز تاسوعا اعلامیه‌ای علیه سلطنت شاه صادر کرد (مراسان، ش. بازیابی: ۱۵۹). گزارش‌های پراکنده ساواک و برخی خاطرات حاکی از شرکت آنان در تظاهرات روز عاشورا است (میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۰). آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شمار بازیابی ۱۱۲: ۳۲، همچنین، شماره بازیابی، ۱۱۸: ۱۵۰-۱۴۹). در این روز دو تن از سخنرانان تظاهرات از اعضای نهضت و موضوع سخنرانی آنها راجع به بازداشت سران نهضت آزادی بود (مقدسی و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۸۲-۱۸۰). آیت‌الله طالقانی هم که آن روزها به‌طور موقت از زندان آزاد شده بود، در همان شب از حضور

نمازگزاران مسجد هدایت در تظاهرات روز عاشورا تجلیل کرده و خاطر نشان نمود: «این عمل شما امروز به دولت، به دستگاه حاکمه و به جهانیان عملاً نشان داد که شما از هیچ مقامی ترس و وحشت ندارید.» (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۳۸۹-۳۸۶). وی که گویا به منظور توطئه‌ای آزاد شده بود، (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۱۳؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۸؛ یزدی، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۲۳؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۳۷۶-۳۷۳) کوتاه‌مدتی بعد با اتهامات سنگین تری از جمله صدور اعلامیه‌هایی با عناوین: هشدار به برادران مسلمان، ایران پایگاه استعمار اسرائیل، من رأی سلطانا جابرا...، اعلامیه‌ای در فراخوان افسران ارتش و بالاخره اعلامیه معروف «دیکتاتور خون می‌ریزد» در محکومیت کشتار قیام ۱۵ خرداد مجدداً دستگیر شد (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۱۶-۴۱۵؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۴۱۶/۲-۴۱۵؛ افراسیابی، ۱۳۵۹: ۱۲۹).

صرف نظر از ادعای ساواک، اعلامیه «دیکتاتور خون می‌ریزد» که توسط نهضت آزادی منتشر گردید، بازتاب فراوانی در محافل دانشگاهی یافت، چنان‌که برچسب ارتجاعی از قیام ۱۵ خرداد را زدوده و از آن به «قیام ملی» تعبیر شد (اسناد نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۹۶/۱-۲۹۵؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). همین امر موج بعدی دستگیری اعضای نهضت (قریب ۲۰ نفر) را به دنبال داشت (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۳۱ و ۱۴۵، ۱۴۲؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۶). چاپ و پخش ده‌ها تراکت و صدور چندین اعلامیه دیگر توسط نهضت، برخی اعضا و کمیته‌های آن در محکومیت سرکوب قیام ۱۵ خرداد، حمایت از جنبش روحانیت و امام خمینی، چهلم شهدای قیام، تجلیل از مهاجرت علمای شهرستان‌ها به تهران جهت استخلاص امام و سایر دستگیرشدگان، محکومیت برگزاری انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در شرایط حبس و محدودیت مراجع نظیر امام خمینی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله میلانی و محکومیت دستگیری علمای آذربایجان، بیانگر نزدیکی و پیوند بیش‌ازپیش مواضع این دو جریان بود، کما اینکه اعلام پشتیبانی بی‌دریغ مراجع و علما از سران نهضت در خلال محاکمه آنان نیز در تحکیم بیشتر این ارتباط بی‌تأثیر نبود (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۲۰۴/۱ و ۲۷۹ و ۲۸۹-۲۹۳ و ۳۲۰-۳۲۵ و ۳۰۰-۲۹۸ و ۳۱۷-۳۰۶؛ میثمی، ۱۳۷۸: ۲۴۷ و ۱۴۵ و ۱۶۶-۱۶۵؛ فارسی، ۱۳۷۳: ۸۷-۸۹ و ۱۰۳ و ۹۹)

چنان‌که گذشت، سران نهضت آزادی در آستانه رفراندوم دستگیر شدند و اولین جلسه دادگاه بدوی و نظامی آنان در سی مهر ۱۳۴۲ در تالاری در پادگان عشرت‌آباد به ریاست سرتیپ ناصر

زمانی و دادستان نظامی سرتیپ فخر مدرس تشکیل شد. محاکمه‌شوندگان عبارت بودند از: آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، مهندس سبحانی، شیبانی، علی‌بابایی، ابوالفضل حکیمی، سید مهدی جعفری و عدالت‌منش. نهضت آزادی به همین مناسبت با صدور اعلامیه‌ای مزین به آیه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما»، ضمن الصاق عکس سران آن- طالقانی، بازرگان و سبحانی- و همچنین اسامی محاکمه‌شوندگان، جملاستی از دکتر مصدق در خصوص پایداری برای استقلال و آزادی نقل کرده و در پایان بیانیه مشترک آیات میلانی و شریعتمداری را خطاب به آیت‌الله طالقانی به این شرح درج نمودند: «... سختی‌ها و مرارت‌ها که آن جناب و دیگر رجال مذهبی و مجاهدین راه مصالح امت اسلامی تحمل می‌کنید، مایه امید برای آینده مجتمعی می‌باشد...» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۸۳/۱) یکی از زندانیان نهضت نقل کرده: صدور و وصول این اعلامیه به خاطر: «توجه مخصوص که مراجع عالی‌قدر تقلید به زندانیان نهضت آزادی دارند، موجب کمال خرسندی ما گردید» (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۳). کما اینکه آیت‌الله طالقانی نیز در جوابیه خویش: «تلگراف تفقد آن دو مرد مرجع عالی‌قدر جهان شیعه را موجب تسلی خاطر» ذکر کرد که «مرارت‌ها و سختی‌ها را گوارا و آسان می‌کند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۲؛ آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۴۴۸/۲). نهضت همچنین با تکثیر و توزیع تراکت‌هایی، همگان را به حضور در این دادگاه علنی فراخواند (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۱: ۳۱۹/۲-۳۱۸).

در پاسخ به کیفرخواست مفصل دادستان، آیت‌الله طالقانی چون دادگاه را غیرشرعی، غیرقانونی و اسرائیلی می‌دانست که حق محاکمه یک مجتهد را ندارد، سکوت اختیار کرد (غنی، ۱۳۷۹: ۴۱۶ و ۴۸۱). تا اینکه با اعلام رأی دادگاه، برای نخستین بار سکوت خود را شکست و با صدای رسا آیاتی از سوره والفجر را درخصوص سقوط فرعون قرائت کرد و خطاب به اعضای دادگاه و دادستان گفت: حالا بروید و مزدتان را از اربابان بگیرید و به آنان بگویید که شما محکوم هستید نه ما (طالقانی، ۱۳۶۰: ۱۷-۱۸). بازرگان نیز بعدها در مصاحبه‌ای نقل کرد، دادگاه وسیله‌ای بود که: «ما می‌خواستیم رژیم را به محاکمه بکشیم... صدایمان را به گوش جهانیان برسانیم، ماهیت انقلاب سفید شاه را روشن کنیم، مردم ایران را تکان دهیم و جوان‌ها را به مقاومت و مبارزه برانگیزانیم» (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۰۹-۴۰۸).

نقش و کلاسی نظامی نظیر سرهنگان: رحیمی، نجاتی، علمیه، غفاری، پگاهی، اعتمادزاده، حجازی و... که بدون اخذ وجهی با دفاع شجاعانه از سران نهضت آزادی، حس وطن پرستی در میان افسران ایجاد کردند، نیز حائز اهمیت بود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۹-۱۳۸). به هر حال بعد از ۳۲ جلسه دادگاه و سپری شدن دو ماه و نیم، در حکم صادره در ۱۶ دی ماه، بازرگان و طالقانی هر کدام به ده سال، یدالله سبحانی، شیبانی و علی بابایی هر کدام به شش سال، عزت الله سبحانی، جعفری و حکیمی هر کدام به چهار سال و بالاخره عدالت منش به یک سال زندان محکوم شدند. به جز طالقانی، بقیه به این رأی اعتراض کردند. مواضع مراجع تقلید و علما در خصوص این دادگاه و رأی صادره حائز اهمیت ویژه است: امام که در این زمان در بازداشت بود، پس از آزادی در فروردین ۱۳۴۳ در دیدار دانشجویان به آنان خاطرنشان نمود: «از زندانی بودن طالقانی و مهندس افسرده نباشید... هدف اسلام است، استقلال مملکت است، طرد عمال اسرائیل است...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۷/۱). آیت الله شریعتمداری نیز با ارسال نامه‌ای در ۱۴ آبان با اشاره به اینکه «... استماع وضع محاکمه جنابعالی [آیت الله طالقانی] مایه تعجب و تأسف گردیده» خاطرنشان نمود «به آقایان رفقا بالخصوص آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سبحانی سلام برسانید» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۳/۵). آیت الله مرعشی نجفی نیز در پاسخ به پرسش جمعی از طلاب راجع به سران نهضت، آنان را «افراد متدین و باایمان و از خواستاران جدی استقلال و حاکمیت مملکت محروسه ایران» خواند که «به سبب بعضی سوءتفاهمات، این گونه تحت محاکمه قرار می گیرند» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۰۹/۱).

آیت الله میلانی که با عنایت به فعالیت نهضت آزادی به خصوص کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد بیش از سایر مراجع با این جریان حشرونشر داشت، با ارسال هشت پیام اعم از مخابره تلگراف و نامه، از سران نهضت حمایت و محاکمه آنان را محکوم کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۸/۱ و ۱۸۳ و ۲۰۳ و ۲۱۰-۲۱۱ و ۲۱۳ و ۲۱۵-۲۱۴ و ۲۱۹-۲۱۸ و ۲۳۲-۲۲۶؛ آیت الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۷۴/۱ و ۸۰ و ۹۷-۹۹ و ۴۴۴-۴۴۵ و ۴۷۰ و ۴۸۴ و ۵۰۷-۵۰۵ و ۵۱۰؛ ۱۰۸/۲ و ۱۳۹).

آیت الله محمدصادق روحانی، آیت الله سید مرتضی حائری به اتفاق آیت الله سید رضا صدر و بالاخره آیت الله عزالدین حسینی زنجانی نیز با مخابره تلگراف و ارسال نامه‌هایی به زندان، محاکمه سران نهضت آزادی را محکوم کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۲/۵-۹۰. همان،

۱۳۷۴: ۱۱۷/۲-۱۱۸). در همین راستا برخی مجامع و مراکز روحانی نیز اعلامیه‌های مشابهی صادر نمودند. از آن جمله، علمای مهاجر که در اعتراض به دستگیری امام و سایرین به تهران آمده بودند، با مخابره تلگرافی به آیت‌الله طالقانی در زندان، ایشان را مایه مباهات روحانیت و بازرگان و سحابی را از متدینین واقعی ذکر کردند. در پایین این اعلامیه اسامی ۳۳ تن از علمای مهاجر آمده است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۹/۳). آنان در یک اعلامیه دیگر نیز به مناسبت انتخابات، تداوم بازداشت نامبردگان را محکوم کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۷/۳-۹۵). همچنین در پنج اعلامیه که به نام حوزه علمیه قم صادر گردید، در دو مورد با ذکر اسامی ده‌ها تن (قریب ۵۰ نفر) از علما و طلاب حوزه در پای اعلامیه‌ها، درخواست آزادی تمام زندانیان اعم از علما، بازاریان و دانشگاهیان را مطرح نمودند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۰/۴-۱۰۹). آنان در تلگراف دوم، میلاد امام زمان را به سران نهضت آزادی تبریک گفتند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۹۸-۹۷). بالاخره باید به قطعنامه ده ماده‌ای روحانیون مبارز به مناسبت برگزاری جشن آزادی امام در فروردین ۱۳۴۳ اشاره کرد، که در ماده نهم آن، «آزادی وسیع زندانیان... آقای طالقانی، اساتید دانشگاه» درخواست شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۱۸/۴-۱۱۷). در همین راستا دو اعلامیه دیگر با عنوان حوزه علمیه قم صادر گردید که در هر دوی آنها بدون ذکر اسامی (صادر یا امضاکنندگان) و با لحنی بسیار تند، تداوم بازداشت سران و اعضای نهضت آزادی محکوم شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۴-۱۰۱ و ۹۸-۹۷). در سه مورد مشابه نیز در اعلامیه‌هایی با عناوین «شورای مرکزی روحانیت تهران»، «جامعه روحانیت آذربایجان» و «مجمع روحانیون مجاهد» نسبت به بازداشت و محاکمه سران نهضت اعتراض شده بود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۸۹/۴-۸۶ و ۱۰۰-۹۹ و ۱۰۷-۱۰۵). گفتنی است که علمای آذربایجان در یک اعلامیه دیگر با ذکر اسامی امضاکنندگان (قریب سی نفر) که به مناسبت انتخابات مجلس صادر نمودند، به بازداشت نامبردگان اشاره کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۳/۳-۱۰۰). همین اهتمام و توجه مراجع و روحانیت به نهضت آزادی و محاکمه سران آن در طول دادگاه تجدیدنظر و رأی صادره نیز تکرار شد. این دادگاه ۷۶ جلسه از ۱۴ اسفند ۱۳۴۲ الی ۱۵ تیر ۱۳۴۳ به ریاست سرتیپ عباس قره‌باغی طول کشید. هم محدودیت‌ها و هم کیفیت و محتوای مدافعات در این دادگاه از دادگاه بدوی بیشتر بود، به طوری که فقط دفاعیات بازرگان با دو بخش «دفاع از نهضت آزادی» و «محاکمه استبداد» به یک جلد کتاب تبدیل شد. (شاخه خارج از کشور

نهضت آزادی، ۱۳۵۶). بازرگان در خاطراتش نقل می‌کند که حمایت علما و سایر اقبشار در خلال دادگاه بدوی برای ما «مأموریت و رسالت جدیدی ایجاد کرد که خود را موظف به دفاع و صحبت بدانیم» (نجاتی، ۱۳۷۷: ۴۶۱). آیت‌الله طالقانی هم بدون توجه به رسمیت دادگاه، به هنگام نماز برمی‌خاست و حاضران را به نماز فراخوانده و اقامه نماز می‌کرد (غنی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). به‌رحال رأی دادگاه تجدیدنظر بدون تغییر حکم دادگاه بدوی - به‌جز در مورد دکتر سبحانی که حکم زندانش از شش سال به چهار سال کاهش یافت - اعلام گردید. همین امر، بار دیگر مراجع و علما را به تکاپو انداخت و آنان با صدور اعلامیه‌ها و مخابره تلگرافاتی به شرح ذیل، از سران نهضت آزادی اعلام حمایت کردند: امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای با اشاره به اینکه: «من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم، موجب تشدید امر آنان شود.» از رأی صادره ابراز تأسف و تعجب نموده و نسبت به تسلط اسرائیل بر کشور و همچنین سوءاستفاده علمای درباری از جمله: الکفر مله واحده انتقاد نمود (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۲۶۲/۱-۲۶۱). البته در اسناد ساواک استاد مطهری نامه‌ای از ایشان خطاب به امام در آستانه صدور رأی دادگاه وجود دارد که با اشاره به صدور اعلامیه از سوی مراجع در خصوص دادگاه سران نهضت آزادی، خواستار اقدام مشابه از سوی امام شده است (عالم جاودان: استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۹)، که گویا منجر به صدور این اعلامیه گردید. به‌رحال بازتاب اعلامیه امام در حوزه علمیه از یک‌سو و تأثیر آن در تشدید پیوند نیروهای دانشگاهی و حوزوی از سوی دیگر حائز اهمیت بود (روحانی، ۱۳۶۰: ۶۹۳).

همچنین آیت‌الله مرعشی نجفی نیز در تلگرافی به دادگاه تجدیدنظر، خواستار استخلاص متهمین شد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۹/۱). او بعد از صدور رأی نیز در اعلامیه‌ای خطاب به «ملت متدین و غیور ایران» از آزادی نشر کتب ضالّه در مقابل احکام شدید برای سران نهضت آزادی انتقاد کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴-۲۵۱/۱-۱۵۰). نامبرده در اعلامیه‌ای که مناسبت مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون صادر نمود، بار دیگر به تداوم بازداشت سران نهضت آزادی اعتراض کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۶۰/۱-۲۵۷). بالاخره از میان مراجع باید از اعلامیه آیت‌الله شریعتمداری سخن گفت. وی نیز با اطلاع از رأی صادره با مخابره تلگرافی به سران نهضت آزادی، از آن رأی ابراز تأسف نمود (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰۵/۵). کما اینکه

آیت‌الله محمدصادق روحانی نیز صدور چنین حکم «جائزانه‌ای» را از سوی دستگاهی که با اسرائیل رابطه دوستانه دارد، غیرمترقبه ندانست (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴/۵: ۱۰۴-۱۰۳). اما آیت‌الله میلانی در این مرحله نیز، همچون دادگاه بدوی با صدور اعلامیه و مخابره تلگراف‌هایی، نسبت به آزادی سران و اعضای نهضت آزادی اهتمام ورزید. وی در اولین تلگراف خود به سران نهضت، مدافعات آنان را «کتابی که در روزگار ودیعه بماند و طبقات آینده از آن درس عدالت‌خواهی و حق‌گویی گرفته» نامیده است (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴/۱: ۲۳۸). نامبرده همچنین در آستانه صدور رأی، به ریاست دادگاه تلگرافی مخابره نمود و خواستار تبرئه متهمین گردید (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۴۸/۱). آیت‌الله در یک نامه جانسوز به طالقانی- بعد از اطلاع از انتقال سایر سران و اعضای زندانی نهضت به برازجان- می‌نویسد: «...گاه چندان غرق ملامت‌هایی می‌گردم که در تمام عمر بی‌سابقه بوده است. نمی‌دانم شاید حبس جسمانی به روح سرایت نکند، بسی سهل‌تر از حبس‌ها و قبض‌های روحی باشد» (آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰: ۶۰۲/۲). در پایان بایسته است که از اهتمام دو عالم برجسته دیگر در این خصوص سخن گفت. آیت‌الله بهاءالدین محلاتی از مراجع شیراز در تلگرافی به سرتیپ قره‌باغی رئیس دادگاه، وی را به حق و عدالت در رأی صادره فراخواند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۲۱/۲). کما اینکه آیت‌الله میرزا خلیل کمره‌ای از علمای برجسته تهران نیز از نامبرده تبرئه سران و اعضای نهضت را خواستار گردید (آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۱: ۵/۲).

شاید در تاریخ ایران نخستین بار بود که روحانیت نسبت به یک جریان مبارز سیاسی روشنفکری این‌گونه حُسن ظن ابراز می‌کرد. کما اینکه غالب اعضای نهضت آزادی نیز همین رویکرد را نسبت به روحانیت پیشرو داشتند. ناگفته نماند که فعالیت‌های نهضت آزادی، بعد از محکومیت‌های طولانی سران آن، به اغما رفت. صدور برخی اعلامیه‌های پراکنده و چاپ و توزیع نشریات، بعضاً در خارج از کشور توسط اعضای نهضت انجام می‌شد و حتی تعدادی از نیروهای خارج از کشور نیز در کشور مصر- دوره جمال عبدالناصر- آموزش‌های نظامی نیز دیدند، اما به‌طور کلی این جریان نیز همچون سایر جریان‌های سیاسی به علت سرکوب و فضای امنیتی شدید تا آستانه انقلاب، فرصت مبارزه و فعالیت چندانی پیدا نکرد.

### ب- هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، تشکلی برآمده از نهضت روحانیت

در بررسی جریان‌شناسی نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر، نقش بازاریان از زمره مواردی است که بایسته است همسو با روحانیون موردتوجه قرار گیرد؛ کما اینکه در تحولات دوره مشروطه نیز اصناف، در پیوند با روحانیت ایفای نقش کردند. آگاهی سیاسی حاصل از حضور در عرصه اقتصاد به‌خصوص مبادلات تجاری و بازرگانی از یک‌سو و دغدغه تراج فرهنگ و سنت‌های بومی و مذهبی در فرایند مدرنیسم از سوی دیگر، آنان را به همسویی هرچه بیشتر با علمای مدافع ارزش‌ها در جنبش‌های معاصر سوق داد. در دهه ۱۳۴۰ دو مؤلفه ظهور مرجعیت سیاسی همراه با ظرفیت مبارزاتی بازار زمینه‌ساز شکل‌گیری یک جریان سیاسی مبارز در بازار تهران گردید. این جریان نوظهور در حمایت سیاسی و مالی از مبارزه روحانیت سیاسی پیشگام گردید. اندکی بعد آنان با تشکیل «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» در حمایت منسجم و همه‌جانبه از این جنبش گام برداشتند. خاستگاه این تشکل چنانکه از نامش پیداست، هیئت‌های مذهبی بود که در خلال نهضت روحانیت و دیدارهای مکرر آنان با امام خمینی جهت اخذ رهنمود، باهم ارتباط پیدا کرده و ائتلاف یافتند. سه هیئت اصلی تشکیل‌دهنده مؤتلفه عبارت بودند از: هیئت بازار دروازه‌ای‌ها، هیئت اصفهانی‌ها و هیئت مسجد شیخ علی.

هیئت بازار دروازه‌ای‌ها در آغاز به‌منظور فعالیت‌های خیریه و امور عام‌المنفعه تشکیل گردید. آنان چندی بعد، از طریق شیخ عبدالکریم حق‌شناس امام جماعت مسجد امین‌الدوله، با دکتر بهشتی که در آستانه نهضت روحانیت به‌صورت تبعیدگونه در تهران مستقر بود، آشنا شدند. مهدی عراقی از سران اصلی این هیئت که سابقه فعالیت در فدائیان اسلام را داشت، در خلال مبارزه علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اعضای هیئت را به دیدار مراجع و ازجمله امام خمینی برد و آنان با منش و اندیشه‌های امام در مقایسه با سایر مراجع آشنایی پیدا کرد (مقدسی و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۵۱). کما اینکه آنان از محتوای تند تلگراف‌ها و اعلامیه‌های امام به یک شناخت ضمنی از ایشان دست یافته بودند. به‌رحال امام در دیدار هیئت مذکور و سایر هیئت‌های تهران، متوجه پراکنده‌کاری آنان شد. از این رو سران آنها را به سازمان‌دهی و انسجام فراخواند. در همین جلسه زمینه اولیه ائتلاف تشکیل مؤتلفه فراهم گردید (بادامچیان، ۱۳۶۲: ۱۴۷-۱۳۷). از آن جمله هیئت اصفهانی از گروه‌های مهم این ائتلاف بود که غالب اعضای آن از اصفهانی‌های بازار تهران بودند و دیرزمانی نیز سابقه مبارزاتی در اصفهان داشتند. آنان نیز با

استاد شهید مرتضی مطهری ارتباط داشتند، و واعظ معروف شیخ علی اصغر مروارید از سخنرانان آن هیئت بود. در این عرصه هیئت مسجد شیخ علی بیش از سایرین سابقه و فعالیت داشت، شخصیت‌های برجسته‌ای چون حاج صادق امانی و صادق اسلامی که پیش از آن در «گروه شیعیان» به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداختند و بعداً از آن انشعاب یافته و «هیئت مسجد شیخ علی» را تشکیل دادند، از افراد شاخص هیئت و بعداً مؤتلفه اسلامی شدند. اعلامیه معروف «اصناف تهران» با امضای رؤسای هجده صنف در حمایت از مراجع علیه لایحه انجمن‌ها توسط این هیئت تهیه شد (دوانی، ۱۳۷۷: ۵۹). امانی که خود مجتهد و هزاران حدیث حفظ داشت، اهتمام ویژه‌ای به تعلیم و تربیت دینی جوانان مبذول و برای آنان اردوهای تربیتی برگزار می‌کرد (مقدم، ۱۳۸۰: ۲۵). این هیئت بارها با صدور اعلامیه‌هایی در خلال نهضت روحانیت، به شفاف و گویاسازی اعلامیه‌های مراجع اقدام کرد (دوانی، ۱۳۷۷: ۲۲۹-۲۱۸؛ بادامچیان، ۱۳۶۲: ۴۵۴-۴۵۳). آنان بعد از واقعه مدرسه فیضیه قم، با افتتاح حسابی در صدد جمع‌آوری پول برای تعمیر مدرسه برآمدند (باقری، ۱۳۷۸: ۱۹۰) که در خلال همین فعالیت‌ها، در یکی از شب‌های فروردین ۱۳۴۲ سران سه هیئت مذکور در منزل یکی از اعضا جمع شدند و کمیته مرکزی مؤتلفه را با عضویت دوازده نفر- از هر هیئت چهار نفر- تشکیل دادند.

یکی از نکات حائز اهمیت در خصوص این تشکل، اهتمام آنان به ارتباط و اخذ رهنمود از امام بود. پس از دستگیری امام این دغدغه به وجود آمد که در صورت در دسترس نبودن امام، به چه کسی مراجعه کنند. برای این منظور پیشنهاد تشکیل «شورای روحانیت» به شرط تأیید آنان توسط امام و با شرکت برخی روحانیون نواندیش نظیر: استاد مطهری، دکتر بهشتی، دکتر گلزاده غفوری، آیت‌الله انواری، شیخ احمد مولایی تشکیل شد که البته بعدها برخی دیگر نیز به عضویت آن درآمدند (باقری، ۱۳۷۸: ۹۵ و ۱۸۶ و ۲۴۰ و ۹۳-۹۶ و ۱۰۹ و ۲۳ و ۲۲۶ و ۲۳۷؛ احمد، ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۴).

صرف نظر از فعالیت‌های هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در وقایع و رویدادهای آن سال‌ها، از جمله: لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مخالفت با رفراندم، اعتراض به واقعه مدرسه، به‌خصوص برگزاری مراسم تظاهرات بزرگ روز عاشورا در تهران و بالاخره نقش آفرینی در قیام ۱۵ خرداد، باید از نقش منحصر به فرد این تشکل در ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر با فتوای آیت‌الله میلانی یاد کرد. (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۳۰) مؤتلفه بعد از تبعید امام از کشور در پی اعتراض به لایحه

کاپیتولاسیون، با این اقدام انتقام نیروهای مذهبی را از هیئت حاکمه گرفت. در پی انجام موفقیت آمیز این عملیات، عوامل اصلی ترور و برخی از سران مؤتلفه دستگیر شدند و به جز چهار نفر از اعدام شدگان، بقیه آنان به زندان‌های طولانی محکوم گردیدند و به این ترتیب، فعالیت‌های این تشکل بازاری نیز تا آستانه انقلاب به اغما رفت.

گفتنی است که اقدام مؤتلفه‌ای‌ها به ترور منصور باعث شد بعضاً آن تشکل را میراث دار فدائیان اسلام قلمداد کنند. واقعیت امر نیز از برخی خاستگاه‌های مشترک میان آن دو حکایت می‌کند. صرف نظر از موضوع حذف فیزیکی مخالفان که توسط فدائیان دامنه گسترده‌ای چون ترور هژیر وزیر دربار، ترور احمد کسروی مورخ، ترور رزم‌آرا نخست‌وزیر و ... داشت، باید خاستگاه‌های مشترک آن دو را در زمینه‌های: ماهیت و مشروعیت مذهبی مبارزه، آرمان‌خواهی سیاسی، خاستگاه بازاری- فدائیان بعضاً شاگرد مغازه بودند-، استفاده از منبر به عنوان ابزار پیام‌رسانی، صدور اعلامیه‌های هشدارآمیز سیاسی، توجه به هیئت‌های مذهبی به عنوان ذخیره نیروی انسانی و یارگیری، استفاده از مساجد و حسینیه‌ها برای تبلیغ و اعلام مواضع، بکارگیری ادبیات سیاسی خاص در اعلامیه‌ها و پیام‌ها و مواردی از این قبیل جستجو کرد (روح‌بخش، ۱۳۸۵).

### ج- حزب ملل اسلامی، تشکلی در سایه نهضت روحانیت

هرچند این حزب قبل از نهضت روحانیت تأسیس شد، ولی نهضت مزبور به‌خصوص قیام ۱۵ خرداد نقطه عطفی در حیات سیاسی آن به شمار می‌رود؛ زیرا سرکوب این قیام، نقطه پایانی بر مبارزه مسالمت‌آمیز تلقی می‌شد. البته رویدادهای تعیین‌کننده‌ای آن نهضت از جمله: ماجرای کاپیتولاسیون و ترور منصور توسط مؤتلفه نیز بر روند شکل‌گیری و گسترش حزب ملل اسلامی سرعت بخشید. بررسی سوابق بانیان و جریان‌شناسی حزب نشان می‌دهد که صرف نظر از زمینه‌های اجتماعی و سیاسی داخلی در تشکیل آن، تأثیرپذیری حزب از جنبش‌های مذهبی و رهایی‌بخش جهان تعیین‌کننده بود. در ماهیت اسلامی بودن حزب همین بس که سیدمحمد کاظم بجنوردی به عنوان مؤسس حزب، فرزند آیت‌الله‌العظمی سید حسن بجنوردی از مراجع بنام در نجف و مادرش نوه دختری آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی از مراجع تقلید اعلم- پیش از آیت‌الله‌العظمی بروجردی- بود. به این ترتیب بجنوردی در دوره تحولات پرشتاب ایران و عراق در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، در نجف در یک خانواده روحانی برجسته نمو یافت و با اندیشه‌های

اسلامی و فعالیت‌های حزبی آن کشور از آن جمله: حزب دعوت اسلامی آشنا و سپس به ارتباط و اقتباس از آنان پرداخت. با این هدف وی حتی به مطالعه در اندیشه احزاب مارکسیستی نیز روی آورد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۱۹۵). به طوری که در خلال این بررسی‌ها به دورنمایی از تشکیل حکومت اسلامی فراملیتی در کل جهان اسلام رسید.

بجنوردی سپس با مهاجرت به ایران، درحالی که فقط ۲۳ سال داشت، حزب ملل اسلامی را در سال ۱۳۳۹ بنیان گذاشت. وی به علت فعالیت و ارتباطات گسترده موفق شد جمعی از دوستانش از جمله: محمدعلی مولوی عربشاهی، حسن عزیزی، سید مصطفی طباطبایی قمی، سیدمحمد سیدمحمودی، شهبازی و هاشم آیت‌الله‌زاده اصفهانی را به عضویت کمیته مرکزی و بعدها برخی اشخاص دیگر نظیر: محمدجواد حجتی کرمانی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، عباس آقا زمانی، احمد احمد، جواد منصوری، سیداصغر قریشی، سیدمحمد میرمحمدصادقی، مرتضی حاجی، سیدحسن طباطبایی، عباس دوزدوزانی و... را به عضویت حزب درآورد (احمد، ۱۳۸۰؛ بجنوردی، ۱۳۸۱؛ عربانی و روح‌بخش، ۱۳۹۹، حجتی کرمانی، ۱۳۷۰). بررسی اسنادی نشان می‌دهد که حزب موفق شد در سال ۱۳۴۱ حدود ۷ نفر، سال ۱۳۴۲ حدود ۶ نفر، سال ۱۳۴۳ حدود ۲۵ نفر و سال ۱۳۴۴ حدود ۳۵ نفر را جذب کند. به طوری که تعداد اعضا با احتساب خارج‌شدگان و افراد شناسایی شده جهت عضویت، به حدود ۱۲۰ نفر بالغ می‌شد (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۳۶۹۳ و ۳۶۷۴).

به‌رحال بنیان حزب صرف‌نظر از تدوین مرامنامه، تشکیلات منظمی هم برای آن در نظر گرفتند. در سلسله‌مراتب حزبی، ابتدا کمیته مرکزی متشکل از رهبری - که به عهده خود بجنوردی بود به اتفاق معاون اول محمدعلی مولوی عربشاهی، دبیرکل حسن حامد عزیری، یک مسئول امور مالی محمد سید محمودی، و سه مشاور محمد پیران، مهدی شهبازی و هاشم آیت‌الله زاده قرار داشت. سپس به ترتیب: کادر از دو گروه، گروه از دو دسته، دسته از دو شاخه، شاخه از دو واحد، واحد از دو مدرسه، مدرسه از سه کلاس و بالاخره کلاس از چهار نفر تشکیل می‌شد (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی پرونده ۳۶۷۲). البته عملاً حزب موفق نشد این تشکیلات را کامل کند؛ زیرا در مهر ۱۳۴۴ لو رفت و همه اعضای آن دستگیر شدند. دستگیری آنان که کوتاه مدتی بعد از دستگیری سران و برخی اعضای مؤتلفه رخ داد، با تبلیغات رسانه‌ای گسترده رژیم همراه بود؛ ابتدا آنان را به اندیشه التقاطی و سپس به گرایش مارکسیستی متهم

کردند، حتی فراتر از آن حزب ملل اسلامی را به‌عنوان یکی از شبکه‌های حزب توده معرفی نمودند؛ اما بعد از بازجوی‌های اولیه از اعضا، متوجه پیروی آنان از اصول مذهبی شدند. هرچند حزب از لحاظ تشکیلاتی و شیوه‌های مبارزه نظیر: پنهان‌کاری، گزینش اعضا، تشکیلات سازمانی و... از احزاب کمونیستی اقتباس‌هایی کرده بود، ولی اعتراف متهمین به مبارزه با رژیم به دلیل مخالفت با اسلام و وابستگی به بیگانگان و به‌طور کلی تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی خط بطلانی بر ادعای اولیه رژیم کشید (مراسان، ۳۶۹۳).

بررسی خاطرات میرمحمدصادقی یکی از اعضای فعال حزب که موفق شده بود برخی عناصر تأثیرگذار نظیر جواد منصور، احمد احمد و ... را جذب حزب کند، نشان می‌دهد در مجموع اعضای حزب ملل اسلامی در راستای نهضت روحانیت و مرجعیت سیاسی به‌خصوص امام خمینی حرکت می‌کردند. وی ضمن پیروی از حرکت امام از همان آغاز نهضت، در خاطراتش به چند نوبت دیدار با امام در قم در آن سال‌ها اشاره کرده است: «من چون دیگر جوانان مذهبی و دغدغه‌مند، مجذوب این شخصیت دینی شدم و نیک به یاد دارم اولین باری که مطالبی در توصیف امام شنیدم حس عجیب و غیرقابل‌توصیفی در من به وجود آمد، گویی دریچه‌ای در قلبم در حال باز شدن بود تا اینکه سرانجام با خواندن شعری که در وصف امام و روحیه انقلابی ایشان سروده شده بود، درحالی که شانزده هفده سال بیشتر نداشتم، برای اولین بار امام خمینی را به‌عنوان اولین مرجع تقلید خود انتخاب کردم» (عربانی و روح‌بخش، ۱۳۹۹: ۷۱). نامبرده در ادامه به برخی از فعالیت‌هایش در نهضت روحانیت شامل: توزیع اعلامیه‌های امام، جمع‌آوری عکس شاه از مغازه‌ها و ... اشاره کرده و خاطرنشان می‌سازد: «... تهور و شجاعتی که از نهضت امام خمینی گرفته بودیم قابل‌تصور نبود و همین روحیه بود که زمینه و شرایط را برای جذب نیروهای جوان به فعالیت‌های تشکیلاتی فراهم کرد» (عربانی و روح‌بخش، ۱۳۹۹: ۷۴).

بجنوردی هم در خاطرات خود، حزب ملل را در سه زمینه: براندازی رژیم، طرح حکومت اسلامی و جنگ مسلحانه پیشگام می‌داند (بجنوردی، ۱۳۸۱: ۵۵). به‌رحال برای دستگیرشدگان پرونده‌هایی تشکیل و اتهامات سنگینی علیه آنها وارد شد که حکم اعدام - همچون سران سایر احزاب و گروه‌های سیاسی دستگیرشده - در نظر گرفتند، که این بار هم خاستگاه بجنوردی یعنی مراجع و علمای نجف به کمک آنان شتافته و مانع اجرای آن شدند. البته آنان به زندان‌های طولانی مدت محکوم گردیدند. از آن جمله خود بجنوردی تا آستانه انقلاب در زندان به سر برد.

### نتیجه‌گیری

در دهه ۱۳۴۰ سه تشکل مهم مذهبی - سیاسی در عرصه مبارزات سیاسی علیه هیئت حاکمه وقت فعالیت می‌کردند، که از میان آنها بررسی مواضع وقت نهضت آزادی ایران حاکی از همسویی اهداف و خط‌مشی آن با نهضت روحانیت می‌باشد. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی از بطن نهضت روحانیت به وجود آمد. حزب ملل اسلامی نیز تشکلی مسلحانه بود که قبل از ارائه و اجرای برنامه‌ها و نیل به اهدافش مورد شناسایی ساواک قرار گرفت و ناکام ماند، هرچند ماهیت و اصالت آن از مذهب منشأ می‌گرفت. اما از منظر طبقاتی و جریان فکری این سه تشکل را می‌توان به ترتیب از سه خاستگاه روشنفکری (نهضت آزادی)، خاستگاه بازاری (هیئت‌های مؤتلفه اسلامی)، خاستگاه دانش‌آموزی - دانشجویی (حزب ملل اسلامی) دانست. از همین منظر نمود و گستره نهضت روحانیت می‌تواند مورد اهمیت قرار گیرد که ظرفیت و عرصه نظر و عمل آن به گونه‌ای گسترش یافته و انعطاف‌پذیر بود که توانست همه این جریان‌های متفاوت را زیر یک چتر مبارزاتی قرار دهد.

حاصل سخن اینکه، در فضای سیاسی سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰، بدنه نیروهای مذهبی با محوریت نهضت روحانیت شکل گرفت اما به سرعت با عنایت به همسویی برخی از عناصر و تشکل‌های مذهبی، تعاملی دوسویه بین آنها حاصل شد، که مشروعیت و مقبولیت مبارزات نیروهای مذهبی علیه رژیم حاکم را افزایش داد و موقعیت آنان را در کنار سایر گرایش‌های مبارز وقت نظیر ملی‌گرایی و کمونیستی برتری بخشید.

### کتابنامه

#### الف) اسناد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، ش. بازیابی: ۶۶۷، ۱۱۸، ۳۶۹۳، ۳۶۷۴، ۳۶۷۲، ۳۶۹۳.

مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا)، ش. بازیابی: ۶۴۸.

آرشیو شخصی استاد رحیم نیکبخت.

اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱-۵، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱: جریان تأسیس و بیانیه‌ها ۱۳۴۴-۱۳۴۰، تهران: نهضت آزادی ایران،

۱۳۶۱.

۱۳۰ ..... نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، فیضیه، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۲.

آیت‌الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱ و ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱.

آیت‌الله العظمی سید هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۰.

عالم جاودان: استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲.

#### ب) کتاب

افراسیابی، بهرام، شرح محاکمات و خاطرات پدر طالقانی در زندان به قلم خودشان، تهران: جنبش، ۱۳۵۹.

امامی، جواد، (تدوینگر)، خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، به کوشش جواد امامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

بادامچیان، علی و علی بنابی، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، تهران: اوج، ۱۳۶۲.

باقری، علی، خاطرات ۱۵ خرداد: بازار، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

بجنوردی، سیدمحمد کاظم، مسی به رنگ شفق، خاطرات سید محمد کاظم بجنوردی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.

ترکمان، محمد، یادنامه دکتر یدالله سبحانی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۷.

دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، تهران: راه امام، ۱۳۶۰.

شاخه خارج از کشور نهضت آزادی، مدافعات مهندس بازرگان در دادگاه غیر صالح تجدیدنظر نظامی، شامل بخش اول مدافعات، خرداد ۴۳، ۱۳۵۶، چ ۳.

صحیفه امام (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

طالقانی، محمود، یادنامه ابوذر زمان: مجموعه زندگینامه آیت‌الله طالقانی به زبان خودش، تهران: بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۶۰.

طاهری، رجبعلی، خاطرات رجبعلی طاهری، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.  
عربانی، جواد و رحیم روح‌بخش (تدوینگران)، فریادی در تاریکی (خاطرات سیدمحمد میرمحمدصادقی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹.

فارسی، جلال‌الدین، زوایای تاریک؛ خاطرات جلال‌الدین فارسی، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

کاظمی، محسن (تدوین‌گر)، خاطرات احمد احمد، تهران: حوزه هنری، ۱۳۸۰.  
مقدسی و دیگران (مصاحبه‌گر و تدوین‌کننده)، ناگفته‌ها، خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰.

مقدم، کاظم، خشونت قانونی، تهران: انتشارات محدث و دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰.  
میثمی، لطف‌الله، خاطرات لطف‌الله میثمی، ج ۱: از نهضت آزادی تا مجاهدین، تهران: صمدیه، ۱۳۷۸.  
نجاتی، غلامرضا (مصاحبه و تدوین)، خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.

یزدی، ابراهیم (تدوین‌کننده)، مقاومت در زندان: خاطرات عباس رادنی ۱۳۴۳-۱۳۴۰، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۷.

### ج) مقاله

حجتی کرمانی، محمدجواد، «حزب ملل اسلامی: خاطره و تحلیل»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۱، ش ۲ و ۳، ۱۳۷۰.

روح‌بخش، رحیم، «مؤتلفه»، میراث فدائیان: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت جمعیت فدائیان اسلام و نواب صفوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی با همکاری صداوسیما، ۱۳۸۵.

روح‌بخش، رحیم، «میراث آیت‌الله بروجردی»، فصلنامه گفتگو، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۰.  
شاه‌حسینی، حسین، «گفتگو با حسین شاه‌حسینی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۷، بهار ۱۳۸۰.

۱۳۲ ..... نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

شیبانی، عباس، «مبارزات ملی-مذهبی در نیم قرن اخیر در گفتگو با عباس شیبانی»، فصلنامه انتقادی، فلسفی، فرهنگی کتاب نقد، س ۴، ش ۱۳ (ویژه نقد تاریخ‌نگاری معاصر در حوزه انقلاب)، زمستان ۱۳۷۸.

غنی، مهدی (تدوینگر)، راهی که نرفته‌ایم: مجموعه مقالات برگزیده از ۲۰ سال نشریه پیام هاجر درباره آیت‌الله طالقانی، تهران، مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۷۹.

موسوی بجنوردی، محمد کاظم، «حزب ملل اسلامی»، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۳، ش ۱، پاییز ۱۳۷۰.